

عناوین دادگاه عالی قانون اساسی مصر

پروفسور یوگان کتران و عادل عمر شریف*

مترجم: حمزه محمودی**

چکیده: حقوق بشر به عنوان یک مفهوم و ارزش اساسی در نظام حقوقی و اجتماعی هر جامعه بشری محسوب می‌شود. در هر جامعه بشری که به دنبال تحقق اهداف و مقاصد خود است، باید به حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان خود توجه ویژه داشته باشد. دادگاه عالی قانون اساسی مصر یکی از نهادهای مهم در نظام حقوقی این کشور است که با هدف تضمین و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان و نظارت بر فعالیت‌های دولت و نهادهای دیگر در راستای تحقق این حقوق و آزادی‌ها تأسیس شده است. این دادگاه با بررسی شکایات و درخواست‌های شهروندان و نهادها در مورد نقض حقوق و آزادی‌های اساسی، به صدور احکام و تصمیمات نهایی می‌پردازد. در این مقاله، به بررسی نقش و عملکرد دادگاه عالی قانون اساسی مصر در زمینه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی پرداخته می‌شود.

صیانت از حقوق بشر در قلب امور روزمره‌ی ما قرار دارد. نه افراد خوش‌بین و نه اشخاص بدبین نمی‌توانند منکر این واقعیت شوند که صیانت از حقوق بشر، فقط موضوع امروزین نبوده بلکه چالش آینده نیز می‌باشد. قوه‌ی قضاییه در هر کشور پناهگاه حقوق بشر است. ملاحظه می‌شود که قوه‌ی قضاییه در هر کشور، سوپاپ اطمینانی است که به ایجاد تعادل میان حقوق بشر از یک سو و نظم عمومی یا ثبات جامعه از سوی دیگر، می‌پردازد. نوع این تعادل، بسیار حساس است و می‌بایست برای حفظ حقوق و آزادی‌های فردی، بدون تهدید امنیت جامعه، تحقق یابد.

در هیچ کجا، نقض حقوق بشر به صورت یک هدف در نیامده و نیز مبارزه‌ی را که با هدف حفظ این حقوق صورت می‌پذیرد، متوقف نمی‌کند. تمهیدات [مندرج در] قانون اساسی جز در صورتی که قوه‌ی قضاییه با اعمال رسیدگی دقیق به آن‌ها اثر واقعی دهد، به هیچ وجه عملی نمی‌شوند. در نظام‌هایی که نظارت قضایی را متمرکز نموده‌اند، دادگاه با حق نظارت قضایی وسیع، نقش مهمی را در این عرصه ایفا می‌کند. با وجود این واقعیت که دادگاه عالی قانون اساسی مصر (که این جا و بعداً از آن به [دادگاه] تعبیر می‌شود) تنها از سال ۱۹۷۹ به وجود آمده

* - برگرفته از کتاب: The Role of judiciary in protection of Human Rights تألیف: یوگان کتران و عادل عمر شریف (۱۹۹۷)، فصل سوم: دادگاه عالی قانون اساسی مصر و صیانت از حقوق بشر نوشته عبدالرحمن نصیر، قاضی دادگاه عالی قانون اساسی مصر.

** - دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.

است، با این حال نقش مهمی را در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشور ایفا کرده است. دادگاه، دو قانون متوالی مربوط به انتخابات مجلس خلق (قانون شماره ۱۱۴ سال ۱۹۸۳ و قانون شماره ۱۸۸ سال ۱۹۶۸) را باطل اعلام کرد.^۱ نتیجه‌ی هر دو مورد، انحلال مجلس بود.

هم چنین قانون شماره ۱۲۰ سال ۱۹۸۰ را که راجع به انتخابات شوراها بود، ابطال نمود.^۲ علاوه بر آن که مواد خاصی از قانون شماره ۴۳ سال ۱۹۷۹، اصلاحی قانون شماره ۵۰ سال ۱۹۸۰ را که مربوط به انتخابات شوراها و محلی مردمی بود، خلاف قانون اساسی اعلام کرد.^۳ هم چنان که آرای متعددی را در جهت حفظ حقوق و آزادی‌های سیاسی از تجاوز قوه‌ی مقننه صادر کرد. من در ابتدا نمونه‌هایی از آرای دادگاه در تضمین حقوق مدنی و سیاسی بشر و سپس حقوق فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را ارایه می‌کنم و در آخر درباره‌ی جایگاه دادگاه در مورد حقوق بین‌المللی بشر به بحث می‌پردازم:

بخش اول - آرای دادگاه در خصوص حقوق مدنی و سیاسی بشر

الف - حق حریم خصوصی

قوانین اساسی پیشین مصر (اصول ۸، ۱۴ و ۲۳ به ترتیب در قوانین اساسی مصوب در سال‌های ۱۹۲۳، ۱۹۵۶ و ۱۹۶۴) مقرر می‌داشتند:

(منازل باید دارای حرمت بوده و جز تحت شرایطی که قانون مقرر می‌دارد، نباید به آن‌ها وارد شده و به بازرسی پرداخت). ماده‌ی ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری، اشعار می‌دارد (منازل باید دارای حرمت بوده و جز با حکم قضایی که بیانگر دلایل صدور آن به شیوه‌ای باشد که قانون مقرر می‌دارد، نمی‌توان به آن‌ها وارد شده و به بازرسی پرداخت). متعاقب صدور رأی قابل قبولی از دادگاه کیفری قاهره، درباره‌ی موجه جلوه دادن اعتراض به مغایرت بازرسی‌های اجازه داده شده از سوی ماده‌ی ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری با قانون اساسی، مسأله برای اظهار نظر به دادگاه عالی قانون اساسی ارجاع شد.

دولت استدلال نمود (از آن‌جا که عبارت انتهایی اصل ۴۴ قانون اساسی فعلی، شامل عبارت [مطابق قانون] می‌شود، اصل یاد شده، اختیار تعیین شرایط بازرسی منزل را به مجلس می‌دهد. علاوه بر آن ماده‌ی ۴۷، به تبع قانون اساسی، یک بازرسی موردی را در زمان ارتکاب جرم، اجازه می‌دهد. بنابراین باتوجه به این که آزادی فردی برتر از حرمت منزل است، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که یک بازرسی بدون حکم قضایی از منازل، برطبق قانون اساسی، در زمان تحقق جرم صورت می‌پذیرد). دادگاه به استناد این که عبارت اصل ۴۴ قانون اساسی با متن ماده‌ی ۴۷ متفاوت است، دلایل دولت را مردود دانست. اصل کلی قانون اساسی در هر دو مورد [بالا]، این است که بازرسی‌ها مستلزم احکام [قضایی] باشند. اما ماده‌ی ۴۷ در موارد تحقق جرم، استثنایی را مقرر می‌کند، در حالی که

^۱ - آرای دادگاه در پرونده‌های شماره‌ی ۱۳۱ و ۲۷ سال ششم و نهم قضایی به ترتیب (سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۴) مجموعه‌ی آرای دادگاه، ج ۴، به ترتیب صص ۳۱ و ۲۵۶.

^۲ - رأی دادگاه در پرونده‌ی شماره‌ی ۲۳ سال هشتم قضایی (۱۹۸۶)، مجموعه‌ی آرای دادگاه، ج ۴، ص ۲۰۵.

^۳ - رأی دادگاه در پرونده‌ی شماره‌ی ۱۴ سال هشتم قضایی (۱۹۸۶)، مجموعه‌ی آرای دادگاه، ج ۴، ص ۱۹۱.

اصل ۴۴ متضمن چنین استثنایی نیست. به دلیل عدم اطلاق اصل یاد شده، مقررات آن نمی‌تواند از طریق قیاس صوری، مورد تفسیر قرار گیرد.

علاوه بر آن، اصولاً استثنا، نباید به طور موسع تفسیر شود. دادگاه توضیح داد که عبارت انتهایی اصل ۴۴ به معنای این نیست که مجلس بتواند یک بازرسی بدون حکم را درخصوص منازل، تجویز کند. چنین عبارتی به قوه - ی مقننه این اختیار را می‌دهد که به تعیین شیوه‌ای بپردازد که یک حکم مطابق آن می‌بایست صدور یافته، مورد اعتراض قرار گرفته و اجرا شود.

ب - حمایت یکسان

اصل ۴۰ قانون اساسی، اشعار می‌دارد که (تمام شهروندان، در برابر قانون یکسان‌اند، آنان باید بدون تبعیض به خاطر نژاد، رنگ، زبان، دین و یا عقیده، حقوق و تکالیف قانونی یکسانی داشته باشند). به نظر من، حمایت یکسان، پیچیده‌ترین مسأله‌ای است که از سوی دادگاه عالی قانون اساسی، عنوان شده است. پرسشهای گوناگونی در این مورد وجود دارند:

۱. آیا حمایت یکسان، بدین معناست که تمام قوانین می‌بایست درخصوص تمام مردم به شکلی مشابه اعمال شوند؟ به عبارت دیگر آیا تساوی در برابر قانون، دلالت بر یک تساوی حساب شده‌ی ریاضی‌وار، می‌کند؟
 ۲. آیا تبعیض منع شده در قانون اساسی، تنها می‌باید به مواردی که بطور صریح در اصل ۴۰ مذکور، بیان شده - اند، منحصر شود یا گونه‌های دیگری از تبعیض خلاف قانون اساسی، وجود دارند؟
 ۳. آیا تفاوتی میان حمایت یکسان مقرر در اصل ۴۰ و فرصت یکسان مندرج در اصل ۸ قانون اساسی که مقرر می‌دارد (دولت باید فرصت یکسان را برای تمام شهروندان، تضمین کند) وجود دارد؟
- دادگاه به شرح زیر به این پرسشها پاسخ گفته است:

۱. اصل تساوی در برابر قانون، به مفهوم یک تساوی حساب شده‌ی ریاضی‌وار در میان مردم با وجود شرایط و وضعیت‌های متفاوت آن‌ها نمی‌باشد. مجلس حق وضع استانداردهای کلی و مطلق که براساس آن‌ها، وضعیت‌های حقوقی یکسان معین می‌شود را به نفع مصلحت عمومی دارد. در نتیجه، فقط افرادی که دارای این استانداردها باشند، می‌توانند حقوقی را که از سوی قانون تضمین شده‌اند، اعمال کنند.

دادگاه، اصلی را که از سوی دادگاه سابق [قانون اساسی] مورد تصدیق واقع شده، برای سالیان متمادی، اعمال کرده است. براساس این اصل، هنگامی که مقررات قانون مورد اعتراض، کلی و مطلق باشند، نقض شرط حمایت یکسان، وجود ندارد. این که چنین کلیت و اطلاقی از ارکان اصلی تمام مواد یک قانون می‌باشند، درست است. این دو ویژگی برای تحقق تساوی در برابر قانون لازم‌اند، ولی کافی نمی‌باشند، به این دلیل است که دادگاه در معیار مذکور، عامل جدیدی را که مقرر می‌دارد، طبقه‌بندی‌های به عمل آمده از سوی قانون مورد اعتراض، می - بایست یک مبنای قانونی در رابطه با ماهیت اساسی حق و یا ضرورت قانونی آن داشته باشد، اضافه نمود. اگر یکی از دسته‌بندی‌های مذکور، از آزمون داشتن رابطه‌ی قانونی عبور نکنند، باید تخلفی از شرط حمایت یکسان تلقی شده و در نتیجه معایر قانون اساسی، اعلام شوند.

دادگاه به استناد سنجش ارتباط قانونی مذکور، بیشتر مقرراتی را که حق تقدمی به دانش‌آموزان خاصی در ورود به مؤسسه های عمومی آموزش عالی بدون توجه به رتبه‌های دبیرستانی آنها اعطا می‌کردند، خلاف قانون اساسی دانست.

این حق تقدم براساس عوامل زیر اعطا می‌شد:

الف - وضعیت استخدامی والدین دانش‌آموزان (برای مثال افسر ارتش، استاد دانشگاه و یا کارمند وزارت آموزش عالی).

ب - مکان تولد دانش‌آموزان (برای مثال منطقه‌ی بیابانی).

ج - نایل شدن دانش‌آموز و یا پدر وی به دریافت یک منال خاص به خاطر شجاعت وی در جنگ.^۴
دادگاه در رأیی که در اول فوریه ۱۹۸۲ صادر کرد، معیاری را به کار برد که مقرر می‌داشت: (شرط حمایت یکسان، تفاوت‌های میان شهروندان را برطرف نمی‌کند، تفاوت‌های مبتنی بر مبنای عینی [موضوعی] با تبعیض منع شده از سوی اصل ۴۰ قانون اساسی، تفاوت دارند. مقررات قانون مورد اعتراض، به خودشان منتهی نمی‌شوند، بلکه مقصود از آنها، رسیدن به اهداف خاصی است که قانونی بودن آنها، منعکس کننده‌ی مصلحت عمومی است، مصلحتی که قانون‌گذار در صدد توسعه‌ی آن است. اگر یک تفاوت قانونی در تعارض با این اهداف باشد، چنانچه به طور منطقی، ارتباط تفاوت با اهداف [قانون]، امکان‌پذیر باشد، آن تفاوت تبعیضی اجتناب‌ناپذیر را که هیچ مبنای عینی ندارد، ایجاد می‌کند. از این رو، این امر، نقض شرط حمایت یکسان می‌باشد).^۵
در رأی اخیر، دادگاه به اصل فرصت یکسان در مفهومی که به معنای قابل بودن به اعمال قانون به نحو مشابه در خصوص گروه‌های مختلف شهروندان یا وضعیت‌های متفاوت حقوقی نبوده و با تمام اشکال تبعیض، مخالف نمی‌باشد، نگریست.

یک تبعیض مغایر قانون اساسی، موردی است که ظالمانه بوده و به منطقی که قانون‌گذار بدان توجه دارد، مربوط نمی‌باشد و از این رو مبنای موضوعی ندارد.

۲. دادگاه در رأیی که در ۱۹ مه ۱۹۹۹ صادر کرد، روشن ساخت که فهرست عوامل (تبعیض) که بطور صریح در اصل ۴۰ بیان شده‌اند، می‌توانند مطلق فرض شده و تبعیض مطابق قانون اساسی، می‌تواند بر سایر عوامل مبتنی بوده و مخالف با هدف حمایت یکسان باشد. این پاسخ پرسشی است که چرا فهرست عوامل، تنها تمثیلی است؟ بدین ترتیب مبنای دیگری [از تبعیض] هم چون طبقه‌ی اجتماعی یا سیاسی، اتخاذ نقطه نظرات سیاسی یا غیرسیاسی و یا تعلق به یک گروه خاص، وجود دارند که تبعیض منع شده می‌تواند مبتنی بر آنها باشد. دادگاه اضافه کرد که شرط حمایت یکسان نه فقط در مورد حقوق و آزادی‌های [مندرج در] قانون اساسی، بلکه در خصوص مزایایی که قانون مقرر می‌دارد، قابل اعمال است.^۶

۳. دادگاه در رأی اخیر خود اعلام کرد که شرط حمایت یکسان (اصل ۴۰) و شرط فرصت یکسان (اصل ۸)

دو روی یک سکه‌اند.

^۴ - رأی دادگاه در پرونده‌ی شماره‌ی ۱۰۶ سال ششم قضایی، مجموعه‌ی رأی دادگاه‌ها، ج ۳، ص ۲۲۹.

^۵ - رأی دادگاه در پرونده‌ی شماره‌ی ۲، سال نهم قضایی (۱۹۸۷)، رأی هنوز منتشر نشده است.

^۶ - رأی دادگاه در پرونده‌ی شماره‌ی ۳۷ سال نهم قضایی (۱۹۸۷)، مجموعه‌ی رأی دادگاه‌ها، ج ۴، ص ۲۵۶.

در پی این موضوع هیئت کمیسرها [نمایندگان]^۷ در گزارش خود بیان داشت که قانون اساسی، نمی‌تواند به زیاده‌گویی متهم شود و در نتیجه، هر شرط می‌بایست درباره‌ی یک حوزه‌ی مشخص، اعمال شود. هیئت یاد شده مقرر کرد که شرط حمایت یکسان (اصل ۴۰) درباره‌ی حقوق مدنی و سیاسی اعمال می‌شود، این بدین معناست که آن شرط درخصوص نخستین نسل از حقوق بشر که دارای ویژگی سلبی‌اند، اعمال می‌شود، در حالی که شرط فرصت یکسان درخصوص حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (نسل دوم حقوق بشر) که به استناد اقدامهای ایجابی خاص که از سوی دولت‌ها تحقق می‌پذیرند، مقرر می‌شوند. دادگاه بنون پذیرش صریح برداشت مذکور به تذکر این که هر دو اصل، دو روی یک سکه‌اند، اکتفا کرد. دادگاه شرایطی را مقرر کرد که براساس آن‌ها، اصل ۸ قابل اعمال است، با ذکر این که [اصل فرصت یکسان فقط درخصوص مواردی که مردم به دنبال فرصت‌هایی هستند که دولت، آن‌ها را برای نیل به هدف ترجیح برخی متقاضیان بر دیگران تدارک می‌بیند و جایی که اولویت براساس مبانی موضوعی قابل قبول از سوی مصلحت عمومی اعمال می‌شود، به کار می‌رود.

ج - حق رأی دادن و انتخاب شدن

دادگاه در ۱۶ مه سال ۱۹۸۷، رأی به مغایرت قانون شماره‌ی ۱۱۴ مصوب ۱۹۸۳، اصلاحی قانون شماره ۲۸ مصوب ۱۹۷۲ - که راجع به مجلس خلق بود - با قانون اساسی داد. دادگاه اعلام کرد که قانون مورد اعتراض با محدود کردن حق انتخاب شدن [برای] عضویت در مجلس به شهروندان عضو احزاب سیاسی موجود، سایر شهروندان را از [حق آنها مندرج] در قانون اساسی در شرکت در انتخاب اعضای مجلس محروم کرد. بدین ترتیب قانون مورد اعتراض، اصل ۶۲ قانون اساسی را که مقرر می‌دارد (شهروندان باید دارای حق رأی دادن و انتخاب شدن بوده و عقیده‌ی خود را مطابق مقررات قانونی، در همه‌پرسی ابراز کنند. مشارکت آن‌ها در حیات اجتماعی، وظیفه‌ای ملی است) نقض کرد.

در نتیجه‌ی مغایرت قانون شماره‌ی ۱۱۴ مصوب ۱۹۸۳ با قانون اساسی، قوه‌ی مقننه، قانون ۷ شماره‌ی ۱۸۸ سال ۱۹۸۶ را که کشور را به چند حوزه تقسیم می‌کرد، تصویب نمود. به هر حوزه، تعداد متفاوتی از کرسی‌های مجلس، اختصاص یافته بود. قانون مقرر می‌داشت که (از میان تمام کرسی‌های اختصاصی هر حوزه، فقط یک کرسی در صورت رقابت انتخاباتی میان نامزدهای عضو یا غیر عضو احزاب سیاسی، در دسترس قرار می‌گیرد. اما کرسی‌های باقی مانده‌ی دیگر، تنها برای نامزدهایی قابل دستیابی است که از سوی احزاب سیاسی معرفی می‌شوند). این قانون در محضر دادگاه، مورد اعتراض واقع شد. هیئت کمیسرها [نمایندگان] در اقدامی جهت [اثبات] مغایرت آن با قانون اساسی، اطلاعات ضروری مربوط به تعداد جمعیت را از اداره‌ی کل مرکزی سرشماری و اطلاعات مربوط به تعداد رأی دهندگان را از وزارت کشور به دست آورد. اطلاعات نشان داد که تقسیم کشور به چند حوزه از سوی قانون مورد اعتراض، نسبت به تعداد سکنه‌های مقیم، کاملاً غیر متعادل بود. برای مثال یکی از حوزه‌ها که ساکنان آن ۵ میلیون نفر بوده و رأی دهندگان آن ۱/۵ میلیون نفر، ۱۳ کرسی در مجلس داشتند در حالی که حوزه‌ی دیگری که ساکنان آن ۲ میلیون نفر بوده و رأی دهندگان، ۶۰۰ هزار نفر بودند، ۱۶ کرسی

⁷ - Bord of commissioners.

داشتند و حوزه‌ی دیگری که ساکنان آن ۲۵۰ هزار نفر بوده و رأی دهندگان آن ۱۷ هزار نفر، ۵ کرسی داشتند. از این رو، هیئت در گزارش خود نتیجه گرفت که قانون مورد اعتراض به استناد اصل (یک فرد، یک رأی) مغایر قانون اساسی است. دادگاه، قانون مذکور را هم به دلیل تخلف آن از شرط حمایت یکسان و نیز شرط فرصت یکسان نیز، ابطال کرد. [استدلال دادگاه بر این مبنا نیز استوار بوده که] با وجود این واقعیت که تمام نامزدها اعم از آن که عضو احزاب سیاسی باشند یا خیر دارای وضعیت حقوقی مشابه‌اند، قانون به نامزدهای احزاب سیاسی، مزایا و منافع بسیاری بیشتر از آن چه به غیر نامزدهای احزاب سیاسی می‌دهد، اعطا نموده است.

به نظر من، مهم‌ترین وجه این رأی، آن است که اعلام دادگاه براساس عطف به ماسبق بودن رأی راجع به مغایرت با قانون اساسی بوده که ترکیب مجلس خلقی «که اعضای آن در یک انتخابات مغایر با قانون اساسی، انتخاب شده‌اند، مخالف قانون یاد شده می‌داند». با این وجود قوانین مصوب این مجلس تلوم یافته، معتبر بوده و اجرا می‌شوند، مگر این که از سوی قوه‌ی مقننه اصلاح شده و یا از سوی دادگاه به دلایل دیگر، مغایر قانون اساسی اعلام شوند.^۸

د - حق مالکیت خصوصی

قانون شماره‌ی ۱۳۶ مصوب ۱۹۸۱ یک قانون کلی است که رابطه‌ی میان موجران و مستأجران ساختمان‌ها را سامان‌دهی می‌نماید. ماده‌ی ۲۰ قانون مذکور، تصریح می‌دارد: (در صورتی که مستأجر، مغازه یا کارخانه را بفروشد و یا منافع یک واحد مسکونی و یا هر واحد دیگری را که به هر منظوری جز سکونت اجاره داده شده است، انتقال دهد، موجر می‌بایست حق داشته باشد که از سال ۱۹۸۳، ۵۰٪ قیمت فروش و یا انتقال را دریافت دارد). قانون شماره‌ی ۱۳۶ مصوب ۱۹۸۱ راجع به [نهادهای] حرفه‌ای حقوقی، در ماده ۵۵ خود مقرر می‌دارد که: (به استثنای مقررات ماده‌ی ۲۰ قانون شماره‌ی ۱۳۶ سال ۱۹۸۱، وکیل یا وارث وی، می‌بایست حق انتقال یا اجاره‌ی دفتر حقوقی را به هر شخص متصدی حرفه یا تجارتمی که مخل آرامش و یا مضر به بهداشت عمومی نیست، داشته باشد). مقررات مذکور در ماده‌ی ۵۵ در محضر دادگاه به استناد مغایرت با شرط حمایت یکسان، مورد اعتراض قرار گرفت.

قانون مورد اعتراض، مالکان واحدهایی را که به عنوان دفاتر حقوقی اجاره می‌شوند را در یک وضعیت حقوقی پایین‌تر قرار داد، در حالی که آن‌ها همگی دارای وضعیت حقوقی مشابهی بودند.

دادگاه در رأیی که در ۲۲ مه ۱۹۹۲ در پرونده‌ی شماره‌ی ۲۵ سال یازدهم قضایی صادر نمود،^۹ خاطرنشان کرد که قانون اساسی از اصل ابقای حق مالکیت شخصی دفاع نموده و هر نوع تخلف از آن را جز در موارد استثنایی در حدود شرایط و محدودیت‌هایی که در مورد آن قانون تعیین کننده است، ممنوع کرده است. مالکیت خصوصی منبئی از ثروت ملی را تشکیل می‌دهد که باید محفوظ بماند. چنین مالکیتی باید به شیوه‌ای که مانع پیشرفت مصالح عمومی نشده و به آن‌ها ضربه نزند، مورد استفاده قرار بگیرد.

^۸ - رأی دادگاه در پرونده‌ی شماره‌ی ۳۷ سال نهم قضایی (۱۹۸۷)، مجموعه‌ی رأی دادگاه، ج ۱، ص ۲۵۶.

^۹ - رأی دادگاه در پرونده‌ی شماره‌ی ۲۵، سال یازدهم قضایی، مجموعه‌ی رأی دادگاه، ج ۵، ص ۳۶۴.

کارکرد اجتماعی حق مالکیت خصوصی به طور خاص در عرصه‌ی کاربرد و استفاده از مالکیت استیجاری قابل مشاهده است، اما قانون‌گذار می‌بایست میان هر دو نوع حقوق و تعهدات موجر و مستأجر، ایجاد تعادل نماید. مقررات مورد اعتراض، یا محروم کردن موجری که سرمایه‌ی حقیقی خود را اجاره می‌دهد، از دریافت ۵۰٪ مذکور در ماده‌ی ۲۰ قانون شماره‌ی ۱۳۶ مصوب ۱۹۸۱، حفظ تعادل میان رابطه‌ی موجر و مستأجر را مورد توجه قرار نمی‌دهد. در نتیجه مقررهای مورد اعتراض با حق [مندرج در] قانون اساسی [مبنی بر] داشتن مالکیت خصوصی در تعارض بوده و بنابراین مغایر قانون اساسی است.

هـ- حق دفاع

اصل ۵۹ قانون اساسی مقرر می‌دارد (حق دفاع به طور شخصی و از طریق اعطای نمایندگی، تضمین می‌شود...). ماده‌ی ۱۵ قانون شماره‌ی ۱۷ مصوب ۱۹۸۳ راجع به مشاغل حقوقی اشعار می‌دارد: (هر کسی که سمت وزارت یا مشاوره در هر نهاد قضایی و یا تدریس حقوق در هر یک از دانشگاه‌های مصر را داشته و یا دارد، حق بررسی پرونده‌ها را جز در محضر دادگاه‌های تجدید نظر و یا دادگاه‌های عالی‌تر نخواهد داشت). مقررات یاد شده به استناد نقض حق دفاع و شرط حمایت یکسان در محضر دادگاه، مورد اعتراض واقع شد. دادگاه در رأیی که در ۱۶ مه سال ۱۹۹۲ در پرونده‌ی شماره‌ی ۶ سال سیزدهم قضایی صادر کرد، مقرر داشت: (قانون اساسی، حق دفاع را به عنوان یک تعهد اساسی که از طریق آن، مقررات [مندرج در] قانون اساسی راجع به حفاظت از حقوق و آزادی‌های فردی، تأمین می‌شود، تضمین می‌کند. حق دفاع دقیقاً با حق دادخواهی که در اصل ۶۸ قانون اساسی، برای هر شخص، تضمین شده، گره خورده است. این، پاسخی به این پرسش است که چرا حق دفاع، حمایتی بنیادین در برابر محدودیت در فرآیندهای مقرر در خصوص حقوق و آزادی‌های فردی است. بنابراین، مقرره‌ی مورد اعتراض، در تعارض با حق دفاع بوده و در نتیجه مغایر قانون اساسی می‌باشد).^{۱۰}

قسمت دوم - آرای دادگاه در خصوص حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

الف - حق داشتن کار

دادگاه در رأیی که در ۴ ژانویه سال ۱۹۹۲ براساس برداشت خود از مقررات قانون اساسی و رابطه‌ی متقابل میان این مقررات در تضمین استحکام آن‌ها، اشعار داشت (یک دلیل منصوص و صریح وجود دارد که کار، عطیه‌ای از سوی دولت نمی‌باشد که صلاحیت اعطای اختیاری و یا ممنوعیت آن را داشته باشد. بند اول اصل ۱۳ قانون اساسی، کار را به عنوان یک حق، یک وظیفه و یک افتخار برای هر شهروند، تعریف می‌کند. علاوه بر آن، کارگرانی که در حوزه‌ی کاری خود موفق باشند می‌بایست از سوی دولت و جامعه مورد قدردانی واقع شوند. مضاف بر آن، بند ۲ اصل مذکور، ویژگی کلی مربوط به کار که ناظر به اختیاری بودن آن می‌باشد را تصدیق می‌کند. هیچ کاری نباید جز مطابق قانون برای انجام یک خدمت عمومی و در برابر یک عوض عادلانه به یک

شهروند، تحمیل شود. قوهی مقننه باید تداوم این شرایط را تضمین کند که مبدا کار تحمیلی، شکلی از بردگی به خود بگیرد که منافی حق کار به عنوان یک افتخار برای همه‌ی شهروندان باشد. چون حق الزحمه‌ی عادلانه، شرط هر کار ولو نوع اجباری آن است، بنابراین دلایل بیشتری وجود دارد که قوهی مقننه باید وضعیت کار اختیاری را مطابق قانون اساسی تضمین کند.^{۱۱}

ب - حق دریافت مقرری

اصل ۱۲۲ قانون اساسی اعلام می‌دارد (قواعد ناظر به دستمزدها و مقرری‌ها که از بودجه‌ی دولت پرداخت می‌شوند، می‌بایست از طریق قانون تعیین شوند. چنین قانونی باید مواردی را که استثنا بر این قواعداند و نیز مقامهای مسؤول اجرای آن‌ها را انتظام بخشد). اصل ۱۷ قانون اساسی مقرر می‌دارد (دولت باید بیمه‌ی خدمات درمانی و اجتماعی را تضمین کند و تمام شهروندان به سبب از کارافتادگی، بیکاری و کهولت سن، مطابق قانون، دارای حق دریافت مقرری می‌باشند).

شاکیان پرونده‌ی شماره‌ی ۲۸ سال هشتم قضایی، افسران بازنشسته‌ی ارتش بودند که مقرری نظامی دریافت می‌داشتند. آنان بعد از بازنشستگی در یک نهاد دولتی، استخدام شده و به مدت بیش از ۴ سال، علاوه بر حقوق استخدامی، مقرری نظامی خود را دریافت می‌داشتند.

مجلس، قانونی را با ویژگی عطف به ما سبق بودن، وضع کرد که جمع میان مقرری نظامی با حقوق استخدامی را منع می‌نمود. شاکیان به عطف به ما سبق شدن قانون، اعتراض داشتند.

دادگاه در رأی خود، حکم کرد (صلاحیت اختیاری اعطایی به مجلس برای تعدیل مقرری‌های موضوع اصل ۱۲۲ مذکور، به این مرجع اجازه نمی‌دهد که به بهانه‌ی این تعدیل، حق دریافت یک مقرری را منتفی سازد. از این رو، این حق با تحقق شرایط مربوطه، تمهدی را برای دولت ایجاد می‌کند. تمام قوانین متوالی تأمین اجتماعی که مقرری‌هایی را در زمان کهولت سن، تعیین می‌کنند، تمهدی برای دولت محسوب می‌شوند). قانون اساسی ما با تکلیف دولت به تضمین حق دریافت یک مقرری، مطابق قانون، گام بلندتری برداشته است. دادگاه نتیجه گرفت که (عطف به ما سبق شدن قانون مورد اعتراض با تأمین مالکیت خصوصی که به وسیله‌ی اصل ۳۴ قانون اساسی تضمین گردیده است، مغایرت دارد).

ج - حق تأسیس اتحادیه‌ها و سندیکاها و عضویت در آن‌ها

در سال ۱۹۸۱ بین شورای انتخابی مجمع عمومی کانون وکلا و رییس جمهوراتور سادته تقابلی روی داد در نتیجه‌ی این رویارویی، مجلس خلق، قانون شماره‌ی ۱۲۵ سال ۱۹۸۱ را که شورای انتخابی کانون وکلار را تعیین کرده و به وزیر دادگستری مأموریت می‌داد که یک شورای موقتی انتصابی را برای دلاری کانون وکلا تشکیل دهد، وضع نمود. برخی از اعضای شورای انتخابی، به این قانون و نیز انتصاب وزارتی شورای انتخابی،

اعتراض کردند. شاکیان اظهار داشتند که قانون مورد اعتراض با الزام قانون اساسی در تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌ها بر یک مبنای دموکراتیک، منافات دارد، تکلیفی که در اصل ۵۶ قانون اساسی تجسم می‌یابد و مقرر می‌دارد (تشکیل سندیکاها و اتحادیه‌ها بر یک مبنای دموکراتیک، یک حق تضمین شده از سوی قانون است ... و [سندیکا یا اتحادیه] می‌بایست یک نهاد مستقل باشد. قانون، مشارکت سندیکاها و اتحادیه‌ها را در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های اجتماعی که استاندارد کارآمدی را ترقی بخشیده، رفتار تعاونی را در میان اعضای خود انسجام داده و سرمایه‌های آن‌ها را حفظ می‌کند، انتظام می‌بخشد. سندیکاها و اتحادیه‌ها، مسؤول بازخواست از اعضای خود درخصوص عملکرد آن‌ها در انجام فعالیت‌هایشان مطابق قوانین خاص اخلاقی بوده و حقوق و آزادیهای آنان را به نحوی که قانون مقرر می‌دارد، مشخص می‌کنند).

دادگاه، رأی داد (اصل مذکور در فصلی که [حقوق، آزادی‌ها و تکالیف ملت] نام گرفته است، جای دارد. قانون اساسی فعلی نه تنها همانند قانون اساسی قبلی، حق تأسیس سندیکاها و نهادهای دارای شخصیت حقوقی آن‌ها را تضمین کرده، بلکه اصل (دموکراسی سندیکایی) را به عنوان مبنایی برای ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌ها اعلام می‌دارد. قانون اساسی در بسیاری از مقررات خود در صدد ایجاد دموکراسی در جامعه است. این قانون، حاکمیت مردم را که گرانگاه دموکراسی است، تضمین کرده و حقوق و آزادی‌ها را که هدف دموکراسی‌اند، بیان می‌دارد. هم‌چنین مشارکت مردم در حاکمیت را که راهی برای دستیابی به دموکراسی است، تدارک می‌بیند). دادگاه اضافه نمود (الزامات اصل ۵۶ بیان می‌دارد که فقط اعضای سندیکاها حق انتخاب رهبر خود را که نماینده‌ی آن‌هاست، دارند، در حقیقت قوه‌ی مقننه نمی‌تواند آن‌ها را از اعمال این حق باز دارد. به علاوه، اعضای مجمع عمومی قانون و کلاً به تنهایی - نه قوه‌ی مقننه - حق انحلال شورای انتخابی را دارند از این رو با انحلال شورای انتخابی و اعطای اختیار انتصاب یک شورای موقتی به وزیر دادگستری، نخستین ماده‌ی قانون مورد اعتراض، ناقض الزامهای اصل ۵۶ قانون اساسی است. نظر به این که سایر الزامهای این قانون مبتنی بر ماده‌ی اول آن می‌باشد، بدین ترتیب کاملاً مغایر قانون اساسی تشخیص داده می‌شود).

نتیجه‌گیری

با این مطالعه‌ی اجمالی، به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که دادگاه عالی قانون اساسی، نقش مهمی را در حفظ حقوق بشر در مصر ایفا کرده است. دادگاه با در نظر داشتن این عقیده که شأن فرد، بازتاب طبیعی شأن ملت بوده، به گونه‌ای که فرد سنگ بنای ساختار کشور است، با دعوای دشواری در تاریخ قضایی مصر مواجه شد. در پروتوی مقدمه‌ی قانون اساسی که اشعار می‌دارد (برتری حاکمیت قانون، تنها تضمینی در خصوص آزادی‌های خاص نیست، بلکه مبنای انحصاری مشروعیت حاکمیت نیز می‌باشد) قانون اساسی، حاکمیت الزامات قانون اساسی و تضمین‌های عدالت را بر تمام اصحاب دعوا تحمیل می‌کند. دادگاه به عنوان نگرهبانی برای قانون اساسی و نمادی از یک کشور آزاد، زمینه‌ی حل تعارض‌های حقوقی که نتایج سیاسی آن، بی‌نهایت اهمیت دارند را فراهم می‌کند.

آن چه که باید مورد توجه قرار گیرد تکامل یافتن تفسیر دادگاه از اصول قانون اساسی است و این امر می‌تواند به شرح زیر خلاصه شود:

۱- تفسیر اصول قانون اساسی در پرتوی حقوق بین‌المللی برای صیانت از حقوق بشر که شامل اعلامیه‌های حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی راجع به حقوق بشر می‌شود اعم از آن که کشور مصر آن‌ها را پذیرفته و به آن‌ها پیوسته باشد یا خیر. این به نوبه‌ی خود محدوده‌ی حقوق و آزادی‌های مقرر در قانون اساسی را گسترش می‌دهد.

۲- تمام اصول قانون اساسی، مکمل یکدیگرند و باید باتوجه به وحدت ساختاری آن‌ها که آن اصول را به هم پیوند می‌دهد و به شیوه‌ای که آنها را از هر تعارض و یا ناسازگاری محفوظ دارد و به نحوی که نباید از پیشرفت که قاعده‌ی زندگی است، جلوگیری کند، مورد تفسیر قرار گیرند.

۳- تبعیت دولت از قانون که در قانون اساسی ابراز شده، متضمن آن است که تمام تعهدات دولت در قبال حقوق شهروندان نباید کمتر از تعهداتی باشد که در دولت‌های دموکراتیک معاصر، متداول است.

۴- دادگاه نباید صیانت از قانون اساسی را به حقوق و آزادی‌هایی که بطور صریح در قانون اساسی مطرح شده‌اند، محدود کند، بلکه این حمایت شامل سایر حقوق و آزادی‌هایی که به نحو ضمنی، از اصول قانون اساسی قابل برداشت است نیز می‌شود. برای مثال، در مواردی که اصول صریحی درباره‌ی حق تشکیل خانواده و یا حق انتخاب همسر وجود نداشته، ولی [با این حال] قانون اساسی به حق حریم خصوصی اشاره کرده و مقرر داشته که خانواده، مبنای جامعه است.

از این رو دادگاه، استنتاج کرد که حق تشکیل خانواده و حق ازدواج همسر از حقوقی هستند که نمی‌توان از آن‌ها جلوگیری کرد. مرجع یاد شده با در نظر گرفتن تکامل رویه‌ی قضایی خود، اساساً به اندیشه، اطلاعات و معلومات قضایی، وابسته است به این دلیل است که دادگاه در گزینش قضات خود، بی‌نهایت دقیق بوده و [برای آن] اهمیت فراوانی قابل است. بهتر آن است که دادگاه در بهترین حالت ممکن، قضات را از میان اعضای هیئت کمیسرها [نمایندگان] که تجربه‌ی گسترده‌ای در نظارت قضایی دارند، برگزیند. به عقیده من لازم است که قضات دادگاه، پیوسته اطلاعات خود را درخصوص پیشرفت‌های به عمل آمده در نظامهای نظارت قضایی معاصر و گستره‌ی سازمان‌های جهانی حقوق بشر و شیوه‌هایی را که از طریق آن، حقوق بشر در سایر کشورهای دموکراتیک حفظ می‌شود روزآمد کنند.